

درکنار خاتمی و یا پس از خاتمی

سکان کشتی توفان زده

به عبدالله نوری سپرده می شود ؟

(عنوان را پیک انتخاب کرده است)



خاتمی در سوگ علیرضای نوری شریک می شود عکس: عباس کوثری

عبدالله نوری روحانی ، تکنوکرات یا روشنفکر؟

گروه سیاسی ، محمد قوچانی: درست در همان زمان که روحانی پنجاه ساله "آقای عبدالله نوری ، فرزند محمدعلی ، اهل اصفهان ، ساکن تهران ، روحانی و مدیر مسئول و صاحب امتیاز روزنامه خرداد ، متاهل ، آزاد با صدور قرار تامین ، فاقد سوء پیشینه کیفری" در برابر "پرونده پیوست به کلاس ۴۵۵۰/۷۸" قرار گرفت و دفاع از خود را آغاز کرد ، گمانه زنی درباره سرنوشت وی نیز آغاز شد. آن جا که در مقام دفاع گفت: "اتفاقی که افتاده این است که امروز یک روحانی مدعی است کار یک روحانی دیگر ، توهین ، افترا و نشر اکاذیب و هدفش ضربه زدن به نظام و اسلام بوده و در خط معاندت با دین قرار دارد و در جهت مقابله با اسلام و مرجعیت دینی گام برمی دارد." نوری گرچه در دادگاه ویژه روحانیت در جایگاه متهم نشست اما همزمان به قضاوت هم می نشست چنان که در دفاعیات خود به اظهار نظر پیرامون مهمترین مسائل سیاسی و اجتماعی ایران پرداخت.

یک / در کنار روحانیان

گرچه عبدالله نوری در بیست و هشتم بهمن ماه ۱۳۲۸ متولد شد اما قاعدتا تا ورود به ۱۴ سالگی اتفاق مهمی در زندگی او رخ نداده است. در این سال است که نوری به حوزه روحانیت قدم می گذارد و طالب ورود به این طبقه می شود در حالی که طلبه نوجوان ما از همان آغاز ، بالفوه یک شورشی بود. با وجود درس گرفتن از محضر استادان سنت گرایی چون حضرات آیات مرحوم شیخ مرتضی حائری و سید موسی شبیر زنجانی اما مبدا شور و حرکت این طلبه ۱۴ ساله به سوی روحانیت سیدی پرآوازه به نام آیت الله سید جلال الدین طاهری بود که دو دهه قبل نیز او پس از اخذ دیپلم ریاضی لباس روحانیت به تن کرده بود.

آیت الله سید جلال الدین طاهری ضمن آن که فردی ذیل سنت گرایی ذاتی و ازلی روحانیت شیعه محسوب می شد اما در مقام عمل همچون اقلیت منسجم حوزه های علمیه بود که بر روحانیت شیعه در ابتدا چیرگی اجتماعی و سپس سیاسی یافتند. آیت الله العظمی امام خمینی ، آیت الله منتظری ، شهید آیت الله مطهری ، شهید آیت الله بهشتی از این گروه بودند همچنان که عبدالله نوری نیز به سرعت در صف نسل دوم آنان قرار گرفت.

نوري درواقع در ميان سنت و انقلاب قرار گرفته بود. سنت "فقه" به مثابه مفهومي ازلي که قرار بود از آدم تا خاتم و از خاتمت تا غيبت ثابت بماند و ميل به "انقلاب" که بنا بود جهان را دگرگون ساخته قواعد همان فقه ازلي را بر آن حاکم سازد مغز متفکر اين جمع به ظاهر ناسازگار در آن زمان حداقل براي طلاب جواني چون عبدالله نوري، شهيد آيت الله مطهري بود همچنان که براي دانشجوياني همريف او دکتر شريعتي در اين موقعيت قرار داشت اين ميل به مطهري تا ساليان دراز در نوري پابرجا ماند تا بدانجا که در هر دو دفاعيه ميان سالي اش (استيضاح سال ۱۳۷۷ و محاکمه ۱۳۷۸) بيشترين استناداتي که در آن ميان تکرار مي کرد برگرفته از عبارات "استاد شهيد شيخ مرتضي مطهري" بود. نوري اما همواره عملگراتر از آن بود که دل بسته به تئوري ها باقي بماند. در اصفهان بيش از آن که در سپهر فضل و افاضات و خطابه حيات فرهنگي و معنوي خود را محدود نمايد به تاسيس کميته دفاع شهري در سال ۱۳۵۸ همت گذاشت و در کنار شاخه حزب جمهوري اسلامي در اصفهان قرار گرفت. از سوي ديگر جامعه روحانيت مبارز اصفهان را که به همراه دوستان همفکرش تاسيس کرد چنان تاسيس کرد که تا سال ها حتي قبل از تاسيس مجمع روحانيون مبارز تهران به عنوان تنها گروه چپ گراي روحانيت شناخته مي شد تاثير سياسي او در حزب جمهوري اسلامي شاخه اصفهان نيز محل نزاع دو جناح چپ و راست شد. گرچه اکبر پرورش، اصفهاني قدرتمندي بود که تا نايرئيسي مجلس و نامزدي نخست وزير پيش رفت اما حوزه اقتدار او تنها در بيرون دروازه هاي شهر قرار داشت. در شهر با حضور روحانيان راديکالي همانند عبدالله نوري و آيت الله طاهري آنان بودند که فضاي سياسي شهر را سامان مي دادند. در اصفهان اما جريان سياسي مهم تري از حزب جمهوري اسلامي هم حضور داشت خط سوم جنبشي بود که مرحوم سيد احمد خميني برپا کرده بود و قرار بود راهي در ميان حزب جمهوري اسلامي و رفتار سياسي اولين رئيس جمهوري اسلامي بيابد، اما سير حوادث سياسي ميان ساليان ۶۰_۵۷ چندان سريع بود که فرصت و نوبت به ميان داري نرسد. خط سوم به زودي در خط اول (حزب و روحانيت) ادغام شد همچنان که خط دوم (بني صدر) نيز با منافقين [مجاهدين] به وحدت رسيد. با وجود اين حلقه خط سوم در اصفهان از حيطه استقلال و آرمانش حفاظت کرد و باقي ماند. اما عبدالله نوري که در اصفهان قلعه اي محکم براي جناح راديکال روحانيت ساخته بود، همچون ديگر روحانيان راديکال اصفهان به تهران آمد تا نه فقط نيازهاي نظام تازه تاسيس روحاني و اسلامي به مديران حوزوي را برآورده سازد بلکه با جناح چپ روحاني در حزب جمهوري اسلامي و بيرون از آن با همکاري سيد احمد خميني و آن چه بعدها مجمع روحانيون مبارز را ساخت نيز پيوند يابد. در تهران عبدالله نوري مورد توجه امام خميني (ره) قرار گرفت و به سبب ارتباط با مرحوم سيد احمد خميني در هاله پيراموني بيت بنيانگذار جمهوري اسلامي قرار گرفت. هنگامي که رهبر انقلاب و بنيانگذار جمهوري اسلامي ايران دريافت که نمي تواند اداره خبر در رسانه رسمي کشور (صدا و سيماي جمهوري اسلامي) را به امان همفکران بني صدر رها سازد، عبدالله نوري را به عنوان اولين معاون سياسي راديو و تلويزيون جمهوري اسلامي و مدير خبر اين رسانه منصوب کرد و او از معدود مديران مياني کشور شد و حکم خویش را از شخص امام خميني دريافت کرد. از اين زمان دريافت حکم هاي روحاني جوان از امام خميني آغاز شد. عبدالله نوري نماينده امام و عضو هيات سه نفره انتخاب قضاات منتخب در شوراي عالي قاضي شد. در سال ۱۳۶۱ حکم ديگري از امام راحل دريافت کرد که در آن وي به عنوان "نماينده ولي فقيه در

جهد سازندگي" که از مهمترین نهادهای در حکومت انقلابي محسوب مي‌شود منصوب شده بود. رابطه عبدالله نوري و امام خميني چنان ادامه يافت که در واپسين سال زندگي رهبر کبير انقلاب اسلامي او دو حکم مهم از حضرت امام دريافت کرد؛ نخست نمايندگي ولي فقيه در سپاه پاسداران که بازوي نظامي و ارتش انقلابي نظام محسوب مي‌شود و دوم حکم عضویت در شوراي بازنگري قانون اساسي جمهوري اسلامي که در آن نام عبدالله نوري نه به عنوان يك مقام دولتي که همچون شخصيتي حقيقي قيد شده بود.

نوري در سال ۱۳۶۲ با کوله‌باري از هويت راديکال و حکم مشروعيتي که از جانب امام خميني در دست داشت از اصفهان راهي پارلمان شد. در پارلمان حلقه سوم روابط راديکال او برقرار شد. اگر در اصفهان با آيت‌الله طاهري پيوند يافته بود و اگر در تهران عضو ناپيوسته بيت امام خميني شده بود در پارلمان با روحاني‌اي مواجه شد که شاخصه او نه چپ‌گرایی که عمل‌گرایی بود. آقای هاشمي رفسنجاني در دهه ۶۰ در راس مجلس شوراي اسلامي متحد جناح چپ راديکال اسلامي بود که رقيب اصلي جناح راست محافظه‌کار اسلامي به شمار مي‌رفت و نوري از اين طريق حلقه سوم ارتباطات خويش را با محافل راديکال روحاني برقرار کرد. در همين مجلس او به رياست کميسیون برنامه و بودجه رسيد و در امتداد آن نماينده تام‌الاختيار رئيس وقت مجلس در تخصيص بودجه‌هاي ارزي دوران جنگ قرار گرفت. بدین ترتيب نوري نه فقط در موقعيت‌هاي سياسي که در موقعيت‌هاي مديريت اقتصادي نیز قرار گرفت آنگونه که در آخرين سال‌هاي زندگي امام خميني چنان پيش رفت که به گفته يکي از همراهان او شانس رياست دولت آینده را مي‌يافت. آنچه نوري را در اين موقعيت قرار مي‌داد در واقع دو چيز بود. اول، پيروي او از گفتمان حاکم بر روحانيت که حداقل تا پايان رهبري امام (ره) آميزه‌اي از سنت‌گرایی و انقلابي‌گري بود و از آنجا که دستيابی به چنين ترکيبي نه فقط بعيد که در برخي حوزه‌هاي فکري ناساز بود (پرچم اعلام اين ناسازگاري در دست روحانيت سنتي بود) نسل جديد روحانيت همچون عبدالله نوري بيشتر مورد توجه امام خميني بودند. دوم شبکه روابط عبدالله نوري با همه حلقه‌هاي راديکاليسم روحاني که از يك سو در تهران و در بيت امام قرار داشت و سيداحمد خميني محور آن بود و در ديگر سو در اصفهان مستقر بود که آيت‌الله سيدجلال‌الدين طاهري هم محور و هم صاحب بيت آن بود. در ميانه تهران و اصفهان هم حوزه قائم‌مقامي رهبري مستقر بود که از مدافعان دخالت حوزه در حکومت به حساب مي‌آمد. نوري با اين هر سه ارتباط داشت و اين همه موقعيت او را ممتاز مي‌ساخت به ويژه آنکه سه پاگاه راديکاليسم روحاني نياز به داوطلباني داشتند که سه خط موازي چپ اسلامي و روحاني را در برابر راست اسلامي و روحاني تقويت کند و عبدالله نوري تا واپسين دقايق حاکميت چپ اسلامي چنين بود.

دوم / در کنار تکنوکرات‌ها

از سال‌هاي پاياني دهه ۶۰ عبدالله نوري به عنوان يك نيروي راديکال اسلامي نیز پايان يافت. نوري در دهه ۶۰ در حاشيه چپ اسلامي با روحاني ديگري آشنا شده بود که با عبور از راديکاليسم به نوگرایی ثانويه‌اي روي آورده بود که تا آن هنگام در نهاد روحانيت ، غيرمنتظره محسوب مي‌شد. آقای هاشمي رفسنجاني در سال ۶۸ از يك انقلابي حرفه‌اي به عملگرایی تمام‌عیار بدل شده بود و عبدالله نوري نیز به عنوان وزير کشور دولت او انتخاب شد. از اين پس نوري فقط در مقام يك مدير اجرايي نيست. وي با مشروعيت برخاسته از احکام

امام خميني به ويژه آخرين حكم كه او را به عنوان نماينده ولي فقيه در اين نيروي نظامي منصوب مي كرد به ادغام نيروهاي انتظامي دست زد. نوري پيش از اين نيز نماينده تامالاختيار جانشين فرماندهي كل قوا جهت تدوين طرح ادغام نيروهاي انتظامي را نيز به دست آورده بود و عملا از سوي رهبري اجازه اين كار را دريافت کرده بود. به زودي مدارج ديگري نيز براي قرار گرفتن او در اندازه هاي يك مدير ارشد نظام روحاني طي شد. نوري عضو مجمع تشخيص مصلحت نظام شد. اما همزمان اتفاق ديگري در شرف تكوين بود. جناح راست محافظه كار اسلامي كه در ائتلاف با عملگرايان جناح چپ راديكال اسلامي را از قدرت رانده بود اينك مدعي اداره حكومت بود. نوري خود نماد اين تحول در ائتلاف حاكم شد. در سال ۱۳۷۲ مجلس چهارم از تمايل مجدد به او خودداري كرد در حالي كه آقاي هاشمي رفسنجاني در سال ۱۳۶۸ تنها به مدد معرفي عبدالله نوري توانسته بود از معرفي مجدد وزير كشور پيشين (آقاي محتشمي) رهايي يابد. از آن سال عبدالله نوري به حوزه بازگشت. سالهاي اقامت همزمان در قم و تهران براي روحاني انقلابي و راديكال سابق و مدير ميانه روي فعلي همانند همه سالهاي زندگي او تنها آموزه هاي فقهی و سنتي در برنداشت. عبدالله نوري از ميان مراجع تقليد به آيت الله منتظري و آيت الله شبير زنجاني رجوع كرد. با وجود اين وقعي در سال ۱۳۷۴ عبدالله نوري از سوي اطرافيان تكنوكرات آقاي هاشمي رفسنجاني به تهران دعوت شد تا در صدر فهرست كارگزاران سازندگي به ليست جامعه روحانيت مبارز تهران راه يابد او نه گسستن خود از دولت هاشمي رفسنجاني را به ياد آورد و نه پيوستن دوباره اش به قم را به رخ كشيد. گرچه عبدالله نوري در فهرست جامعه روحانيت مبارز براي انتخابات پارلماني ۱۳۷۴ قرار نگرفت اما صدر فهرست مهم تري شد كه به زودي كارگزاران سازندگي نام گرفت. نوري به مجلس پنجم راه يافت و ليذر جناح اقليتي شد كه از ائتلاف چپ گرايان و عملگرايان تاسيس شده بود تا استيلاي راست گرايان را محدود سازد. نوري در اين مقام حتي شانس خويش براي رياست مجلس را نيز آزمود و در سال اول با آرايي قابل توجه از دور رقابت كناره گرفت و بدین ترتيب قدرت خويش به عنوان يك كارگزار ارشد را به نمايش گذارد. اما هنوز كارگزاري تمام عيار نشده بود كه از عملگرايان نيز فاصله گرفت. شتاب تحولات اجتماعي و تلاش جناح راست براي ادغام كارگزاران در ساخت سياسي سبب شد تا نوري كه زماني اعلام کرده بود حركت كارگزاران را با قوت ادامه خواهد داد دچار ترديد و سكوت شود. فاصله نوري با تكنوكرات ها زماني بيشتري شد كه او به مخالفت با حضور كارگزاران در انتخابات خبرگان پرداخت و اين آخرين همفكري و همكاري او با دوستان كارگزارش بود. انتخابات رياست جمهوري سال ۱۳۷۶ و پيروزي سيد محمد خاتمي براي عبدالله نوري فرصت اين تغيير را ايجاد كرد. هنگامی كه ليذر اقليت مجلس پنجم به وزير كشور دولت جديد تبديل شد و به سختي از اكثريت همان مجلس راي اعتماد گرفت.

سوم / در كنار روشنفكران

هنگامي كه عبدالله نوري براي دومين بار وزير كشور شد ، تاثيرات دو سال دوري از قدرت بيشتري آشكار شد. مجلس پنجم مجالي به او نمي داد تا حاصل سالهاي دوري از قدرت در قم را آشكار سازد. اما وزارت كشور دولت سيد محمد خاتمي با در دستور كار قرار دادن توسعه سياسي ، نوري را در موقعيت يك روحاني آزاديخواه قرار داد.



علیرضا نوری که به مدد نام برادرش به مجلس ششم رفته بود و شوکران اصلاح او را مانیفست خود خوانده بود خود به شوکران آزادی برادرش تبدیل شد

عبدالله نوری به احزاب بیشتری مجوز فعالیت داد، تجمعات و میتینگ‌های سیاسی را مجاز و مقدمات تأسیس شوراهای شهری را برقرار ساخت. نوری که ۱۸ طبقه ساختمان وزارت کشور را هر روز پیاده می‌رفت هنگامی تأثیرات دوری از قدرت را بیشتر نشان داد که در برابر بازداشت غلامحسین کرباسچی دیدگاه متفاوتی نشان داد. سفر به عربستان را نیمه‌کاره گذاشت و از شهردار زندانی در ساختمان وزارت کشور دفاع کرد این‌گونه بود که در کمتر از یک سال وزیر کشور استیضاح و عزل شد.

اما نوری این بار مصمم بود که تغییر نگاه خود را به صدای بلند اعلام کند بنابراین در جایگاه هدایت و مدیریت یک رسانه قرار گرفت و روزنامه خرداد را تأسیس کرد که دیدگاه بخشی از روحانیت شیعه به اصلاحات را نشان می‌داد. هنگامی که شورای شهر تأسیس شد، نوری آنقدر از نفوذ سیاسی و جنبه‌های روانی سابقه استیضاح و روزنامه‌نگاری خود موقعیت اندوخته بود که نفر اول انتخابات تهران شود و ریاست شورای شهر را بر عهده بگیرد. اما این تنها گامی کوچک در راهی بود که او در افق، قصد پیمودن آن را داشت. به هنگام انتخابات مجلس ششم، نوری تصمیم گرفت بار دیگر به پارلمان بازگردد اتفاقی که هرگز رخ نداد. نوری که ریاست شورای شهر را واگذارده بود تا برای تحقق اهداف جنبش اصلاحات به ریاست مجلس برسد راهی زندان اوین شد همراهی او با روشنفکران چنین خاتمه یافت. گرچه این همراهی تا تهیه دفاعیه و ورود به اوین ادامه یافته بود. شورای نگهبان نیز با رد صلاحیت وی برای نامزدی مجلس ششم عملاً نظر قطعی درباره عبدالله نوری را اعلام کرد. از آن پس نوری سیاست صبر و سکوت را برگزید آن‌گونه که این سیاست را حتی روز ۱۸ خرداد ۸۰ (که خاتمی بار دیگر رئیس‌جمهور شد) رها نساخت. بدین ترتیب نه محافظه‌کاران می‌توانستند بگویند نوری عقب نشسته است و نه اصلاح‌طلبان برای رادیکال‌تر شدن خود می‌توانستند به او استناد و اقتدا کنند. نوری همه را در برابر پرسشی سخت قرار داده بود: موضع امروز او چیست؟ سوالی که خود بدان پاسخ نمی‌گفت.

واپسین روزهای سومین سال زندانی شدن عبدالله نوری پایان نیافته بود که تلخ‌ترین راه ممکن برای آزادی او گشوده شد. علیرضا نوری که به مدد نام برادرش به مجلس ششم رفته بود و شوکران اصلاح او را مانیفست خود خوانده بود خود به شوکران آزادی برادرش تبدیل شد.

علیرضا نوری در يك حادثه رانندگي درگذشت درحالي كه تجربه حضور او در پارلمان به نمادي از يك نوري ديگر تبديل شده بود. علیرضا نوري فقط به سبب تشابه اسمي بر جاي برادر در مجلس ششم تكيه نزد اخلاق سياسي او نمادي از آن چه بود كه عبدالله نوري به عنوان تلفيقي از روشنفكري ، فن سالاري و انقلابي گري در نظر داشت و اندوخته بود. گويي روح نوري دوباره هبوط کرده بود. شايد به همين دليل بود كه نوري پس از مرگ برادر گفت: اي كاش سالها در زندان مي ماندم و هرگز اين اتفاق نمي افتاد.

عبدالله نوري در سومين سال زنداني شدنش در پي نامه نمايندگان مجلس شوراي اسلامي به رهبر انقلاب اسلامي آزاد شد درحالي كه آينده سياسي او هنوز در معرض گمانه زني قرار دارد:

اينكه او در کنار چه كساني مي ايستد: روحانيان ، تكنوکرات ها يا روشنفكران؟

(همشهری ۳۰/آذر/۱۳۸۱)